

غزلیات سعدی

ما معنی داره ماوش کج ابیات و ذکر وزن بحر غزلها

و بر خ

نکته های دستوری و ادبی

بگوشت

دکتر خلیل خطیب رمبر

استاد دانشگاه تهران

سعدی، مصلح بن عبدالله: ۶۹۱ق.

[غزلیات، برگزیده]

غزلیات سعدی، با معنی واژه‌ها و شرح ادبیات و ذکر وزن و بحر غزلها و برخی نکته‌های دستوری و ادبی / به کوشش خلیل خطیب رهبر.

۲۵۰ ص. - (گزینه سخن پارسی: ۸).

ISBN 964-6162-71-1

شابک ۱-۷۱-۶۱۶۲-۶۶۴

کتابنامه: ص. (۲۴۹) - ۲۵۰.

۱. شعر فارسی - قرن ۷ ق. ۲ - سعدی، مصلح بن عبدالله - ۶۹۱ ق. غزلیات، برگزیده. شرح. الف. خطیب رهبر، خلیل، ۱۳۰۲ - گردآورنده. ب. عنوان.

۸۶۱/۳۱

PIR5209

خ ب ۵۵۴/س

آ ۱۱۳۶۹

۱۳۶۹



انتشارات مهتاب

□ نام کتاب: گزینه غزلیات سعدی

□ به کوشش: دکتر خلیل خطیب رهبر

□ ناشر: مهتاب

□ چاپ: آفتاب

□ نوبت چاپ: هفتم ۸۶

□ تیراژ: ۱۵۰۰ نسخه

□ شابک: ۱-۷۱-۶۱۶۲-۶۶۴

مرکز بخش: بخش گلستان، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی،

خیابان شهید وحید نظری، پلاک ۱۴۹

تلفن: ۶۶۴۹۱۷۴۷-۶۶۴۹۰۶۱۶ و فاکس: ۶۶۴۸۷۲۱۹

قیمت: ۳۰۰۰ تومان

فهرست

پنج
هفت
هشده

پیشگفتار
مختصری از احوال استاد سخن
غزلیات سعدی

غزلیات

- ۲۹ اول دفتر بنام ایزد دانا
۳۱ ای نفس خرم باد صبا
۳۲ اگر تو فارغی از حال دوستان، یارا
۳۴ پیش ما رسم شکستن نبود عهد وفا را
۳۶ وقت طرب خوش یافتم آن دلبر طناز را
۳۸ دوست میدارم من این نالیدن دلوز را
۳۹ وه که گر من باز بینم روی یارخویش را
۴۲ لایالی چه کند دفتر دانا ئی را ؟
۴۳ وقتی دل سودائی می رفت بستانها
۴۵ بوی گل و بانگ مرغ برخاست
۴۶ دیدار تو حل مشکلاتست
۴۷ هر صبحدم نسیم گل از بوستان تست
۴۹ این توئی یا سرو بستانی بر رفتار آمدست ؟
۵۱ از هر چه می رود، سخن دوست خوشترست
۵۲ هر کسی را نتوان گفت که صاحب نظر است
۵۴ چشمش خوشست و بر اثر خواب خوشتر است
۵۶ پای سرو بوستانی در گلست
۵۷ یارا، بهشت صحبت یاران همدست
۵۹ امشب برآستی شب ما روز روشنت
۶۱ بنخت جوان دارد، آنکه با تو قرینست

۶۲	بتا هلاک شود دوست در محبت دوست
۶۴	آب حیات منبت خاک سرکوی دوست
۶۵	مرا خود با تو چیزی در میان هست
۶۶	مشتو ای دوست، که غیر از تو مرا یاری هست
۶۸	ای که گفתי هیچ مشکل چون فراق یار نیست
۷۰	در من این هست که صبرم زنکو رویان نیست
۷۲	این که تو داری قیامت نه قامت
۷۳	کس این کند که دل از یار خویش بر دارد ؟
۷۴	باد آمد و بوی غنبر آورد
۷۵	شورش بلبلان سحر باشد
۷۶	نظار خدای بستان طلب هوا نباشد
۷۹	امروز در فراق تو دیگر بشام شد
۸۰	عجبجویانم حکایت پیش جانان گفته اند
۸۲	درخت غنچه بر آورد و بلبلان هستند
۸۴	پیش رویت دگران صورت بر دیوارند
۸۶	خوبرویان جفاپیشه وفا نیز کنند
۸۷	ای ساربان آهسته رو کارام جانم می رود
۸۹	بخت باز آید از آن در که یکی چون تو در آید
۹۱	دولت جان پرورست صحبت آمیزگار
۹۲	رها نمی کند ایام در کنار منش
۹۴	هر کسی را هوسی در سر و کاری در پیش
۹۶	چشم خدا بر تو، ای بدیع شائل
۹۸	چو بلبل سحری برگرفت نویت بام
۱۰۰	روزگار است که سودا زده روی توام
۱۰۱	بخاک پای عزیزت که عهد نشکستم
۱۰۳	من از آن روز که در بند توام آزادم
۱۰۵	از در در آمدی و من از خود بدر شدم
۱۰۷	آمدی، وه که چه مشتاق و پریشان بودم
۱۰۸	عهد بشکستی و من بر سر پیمان بودم
۱۱۰	میدروم و ز سر حسرت بقفا مینگریم
۱۱۳	از تو با مصلحت خویش نمی پردازم
۱۱۵	یکروز بشیدائی در زلف تو آویزم
۱۱۷	غم زمانه خورم یا فراق یار کشم
۱۱۸	بار فراق دوستان بسکه نشست بر دلم
۱۲۱	اگر دستم رسد روزی که انصاف از تو بستانم
۱۲۲	بگذار تا مقابل روی تو بگذریم
۱۲۴	ما گدایان خیل سلطانیم
۱۲۵	بگذار تا بگریم چون ابر در بهاران
۱۲۶	هر که بخویشتن رود ره نبرد بسوی او

- ۱۲۸ می برزند ز مشرق شمع فلك زبانه
 ۱۲۹ من ندانستم از اول که تو بیمهر و وفائی
 ۱۳۱ هر کس بتماشائی رفتند بصحرائی
 ۱۳۲ سست پیمانا، بیکره دل ز ما برداشتی
 ۱۳۴ دیدی که وفا بجا نیاموردی
 ۱۳۵ چونست حال بستان؟ ای باد نو بهاری
 ۱۳۷ هرگز حسد نبردم بر منصبی و مالی
 ۱۳۸ بسیار سفر باید تا پخته شود خامی
 ۱۴۰ آسوده خاطریم که تو در خاطر منی
 ۱۴۲ ندانم بحقیقت که در جهان بکه مانی
 ۱۴۳ شبست و شاهد و شمع و شراب و شیرینی

غزلیات

مشمول بر بند و اندرز که در غزلیات دیگر پراکنده است

- ۱۴۷ ثنا و حمد بی پایان خدا را
 ۱۴۹ ما قلم در سر کشیدیم اختیار خویش را
 ۱۵۰ ای که انکار کنی عالم درویشان را
 ۱۵۳ غافلند از زندگی مستان خواب
 ۱۵۴ دریغ صحبت دیرین و حق دید و شناخت
 ۱۵۶ ای یار ناگزیر که دل در هوای تست
 ۱۵۸ درد عشق از نندرستی خوشترست
 ۱۵۸ آنرا که جای نیست، همه شهر جای اوست
 ۱۶۰ آن به که چون منی نرسد در وصال دوست
 ۱۶۲ بجهان خرم از آنم که جهان خرم ازوست
 ۱۶۳ از جان برون نیامده جانانت آرزوست
 ۱۶۵ هر که هر باه داد پیش کسی است
 ۱۶۶ خوشتر از دوران عشق ایام نیست
 ۱۶۸ چون عیش گدایان بجهان سلطنتی نیست
 ۱۶۹ صبحدمی که بر کشم دیده بروشنائیت
 ۱۷۱ تن آدمی شریفست بجان آدمیت
 ۱۷۲ نادر از عالم توحید کسی بر خیزد
 ۱۷۳ ذوق شراب انست، وقتی اگر باشد
 ۱۷۵ دنیوی آنقدر ندارد که برو رشك برند
 ۱۷۷ نه هر چه جانورند، آدمیتی دارند
 ۱۷۹ بیفکَن خیمه تا محمل برانند
 ۱۸۱ اگر خدای نباشد ز بنده خشنود
 ۱۸۳ شرف نفس بچود است و کرامت بسچود
 ۱۸۵ بسیار سالها بسر خاک ما رود

- ۱۸۷ وقت آنست که ضعف آید و نیرو برود
 ۱۸۸ از صومعه دختم بخرابات بر آید
 ۱۹۰ تا بدین نهایت که رفت ، از من نیامد هیچ کار
 ۱۹۱ ره بخرابات برد عابد یرهیز گار
 ۱۹۴ گناه کردن پنهان به از عبادت فاش
 ۱۹۷ گر هر را دنیا نباشد خاکدانی گومباش
 ۱۹۹ هر که با یار آشنا شد ، گوز خود بیگانه باش
 ۲۰۰ صاحبها ، عمر عزیز است ، غنیمت دانش
 ۲۰۲ ای روبهنگ ، چرا نشستی بجای خویش
 ۲۰۴ برخیز تا تفریح بستان کنیم و باغ
 ۲۰۵ عمرها در سینه پنهان داشتیم اسرار دل
 ۲۰۷ دوش در صحرای خلوت گوی تنهایی زد
 ۲۰۹ بر سر آنم که پای صبر در دامن کشم
 ۲۱۱ در میان صومعه سالوس پر دعوی متم
 ۲۱۲ باد گلبوی سحر خوش میوزد ، خیز ، ای ندیم
 ۲۱۴ ما امید از طاعت و چشم از ثواب افکنده ایم
 ۲۱۵ ساقیا می ده که ما دردی کش میخانه ایم
 ۲۱۷ خرما نتوان خورد از این خار که کشتیم
 ۲۱۹ خداوندی چنین بخشنده داریم
 ۲۲۰ تو پس پرده و ما خون جگر میریزیم
 ۲۲۲ برخیز تا بعهده امانت وفا کنیم
 ۲۲۴ برخیز تا طریق تکلف رها کنیم
 ۲۲۵ خلاف راستی باشد ، خلاف رای درویشان
 ۲۲۷ عشق بازی چیست ؛ سر در پای جاذبان باختن
 ۲۲۹ ای بیاد هوس در افتاده
 ۲۳۰ آستین پر روی و نقشی در میان افکنده
 ۲۳۲ شبی در خرقه رند آسا گذر کردم بمیخانه
 ۲۳۳ چوکسی در آمد از پای و تو دستگاه داری
 ۲۳۵ یا رب از ما چه فلاح آید ، اگر تو نپذیری
 ۲۳۷ هر روز باد میبرد از بوستان گلی
 ۲۳۹ ای صوفی سرگردان در بند نکو نامی
 ۲۴۰ پاکیزه روی را که بود پاکدامنی
 ۲۴۲ اگر لذت ترک لذت بدانی
 ۲۴۳ یاری آنست که زهر از قهقش نوش کنی
 ۲۴۵ مبارک ساعتی باشد که یا منظور بشوئی

پیشگفتار

برای آنکه دانشجویان که دوستان سخن پارسی و نگاهبانان سرمایه گسترانهای فرهنگ ایران بشمار میروند آسانتر بتوانند با ادبیات کهنسال میهن گرامی خود آشنا شوند، چاره آنست که چراغی فراراهشان باشد، فراهم آوردن این گونه نامه ها بر آوردن چنین نیازی راست.

این گزینه اقتباسی است از دیوان غزلیات استاد سخن سعدی شیرازی در دو مجلد که براساس نسخه چاپی تصحیح شده شادروان فروغی بکوشش نگارنده با حواشی لازم نخستین بار در سال ۱۳۶۶ و بار دوم در سال ۱۳۶۷ به چاپ رسیده و طبع سوم آن نیز در سلسله انتشارات سعدی بزودی نشر مییابد.

نگارنده در این نامه نخست بگزینش برخی از غزلهای عاشقانه سعدی پرداخته و پس از آن غزلهای عرفانی و مشتمل بر پند و اندرز پیشوای ادب را بی کم و کاست آورده و برای آشنائی بیشتر خوانندگان جوان ضمن گزاشی مختصر از احوال سعدی و سبک وی در غزل سرائی بذکر وزن عروضی و بیان معنی برخی از واژه ها و بیتها مبادرت ورزیده و از قواعد دستوری و صنایع بدیعی نیز باختصار سخن گفته است و گاه برای توضیح افزونتر در مقدمه و در متن خواننده را بدیوان غزلیات استاد سخن با نقل شماره غزل مورد استشهاد ارجاع داده است.

حروف ط، ب، خ، ق، که در بالای هر غزل بشیوه مرحوم فروغی نهاده شده است نشان میدهد که هر غزلی از این گزینه در نسخه های چاپی و نسخه های متاخر در ضمن کدام مجموعه از طبقات و بدایع و خواتیم و غزلیات قدیم آمده است.

در اینجا بایسته میدانم که بار دیگر سپاس بیکران خود را برون پاک حضرت اسناد ناصح رئیس فقید انجمن ادبی ایران و استاد دانشمند بزرگوار جناب آقای دکتر صادق کیا «مهر» که همواره نگارنده را راهنمایی فرموده اند تقدیم دارد.

از همکاران ارجمند خواهشمندست که اگر بخطائی بر خورند، نگارنده را کریمانه آگاه فرمایند تا باصلاح آن بپردازد و جاودانه رهین منت اهل نظر باشد.

تهران - فروردین ۱۳۶۹

خلیل خطیب رهبر